هو العلیم

مهدویّت در دیدگاه اهل عرفان

طرح مبانی اسلام – کاشان ـ ربیع‌الثانی 1425 ه‍.ق

استاد

آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

[أعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم

و صلّی الله علیٰ سیّدنا و نبیّنا أبِی‌القاسمِ محمّدٍ

و علیٰ آلِهِ الطّیِّبینَ الطّاهرینَ و لعنةُ اللهِ علیٰ أعدائِهم أجمعینَ]

# جایگاه توسل در سیرۀ عرفا و اهل توحید

...التفات کردید؟ [در خصوص عرفا عده‌ای شبهه کرده و به‌عنوان‌مثال دربارۀ مرحوم آقای حداد ـ رضوان الله علیه ـ می‌گفتند]: «ایشان توسل ندارد!»[[1]](#footnote-1) التفات کردید؟ می‌گفتند: «توسل ندارد!» بنده خودم شاهد بودم که ایشان هر وقت می‌خواستند بلند شوند ذکرشان در بلند شدن «یا صاحب‌الزّمان» بود![[2]](#footnote-2) چطور ممکن است یک‌هم‌چنین شخصی...؟! خیلی جفاست واقعاً، خیلی بی‌انصافی است [که] بیایند و بگویند که: «اینها اهل ولایت نبودند و این عرفایی که اهل توحید هستند، اینها خیلی با امام زمان کاری ندارند!» و اینها همه دروغ است! عارف تازه مقام امام زمان را می‌فهمد، ما نمی‌فهمیم! تازه او می‌فهمد که بدون عنایت او هزارها عارف همچو خاک و همچو تراب‌اند! با عنایت اوست که ولیّ خدا می‌تواند به مقام قُرب دسترسی پیدا کند و بدون عنایت او همه صفرند، صفر، صفر![[3]](#footnote-3)

# دیدگاه آیةالله طهرانی دربارۀ مشاهدۀ ظاهریِ امام زمان

پس بنابراین، ما باید توجه به آن حضرت داشته باشیم؛ نه توجه به ظاهر که حضرت را ببینیم و در خواب زیارت کنیم، مشاهده کنیم! بنده در تمام مدت عمرم حتی برای یک لحظه تا الآن زیارت آن حضرت را در بیداری یا در خواب نخواسته‌ام، تا الآن! «ای کاش حضرت را ما در خواب می‌دیدیم! ای کاش حضرت را در بیداری ببینیم! ای کاش ببینیم، موفق بشویم!» من این خواست را اهانت به حضرت می‌دانم و پایین آوردن آن حضرت می‌دانم! مثل‌اینکه شما در اینجا هستید، می‌گویم: «آقا، چرا شما قایم شده‌اید؟! چرا شما نمی‌آیید اینجا؟!» آقا، من جلوی شما نشسته‌ام دیگر! من جلوی شما نشسته‌ام، چه می‌گویید قایم شده‌اید؟! مگر شما من را نمی‌بینید؟! این کسانی که دنبال دیدن ظاهری حضرت می‌روند، اینها نمی‌دانند که با این وضعیّتشان دارند امام زمان را در حدّ خودشان پایین می‌آورند! امام زمانی را ما قبول داریم که قبل از اینکه من این حرف را بزنم، این حرف‌ها را او می‌داند! ما این امام زمان را قبول داریم؛ وإلاّ یک شاهی قبول نداشتیم، دو قران قبول نداشتیم امام زمان را. ما امام زمانی قبول داریم که تمام خطورات ما قبل از اینکه به زبان بیاید در سینۀ او محفوظ است! کجای کارید؟! این امام زمان است، این امام ما است! درست؟!

پس بنابراین، نیازی به توسل برای دیدن آن حضرت، نیازی برای مشاهدۀ آن حضرت در خواب یا در مکاشفه یا در بیداری نیست. اینها کار عوام است؛ از این شهر راه می‌افتند می‌روند آن شهر، از اینجا راه می‌افتند می‌روند آنجا، از آنجا می‌روند فلان‌جا، اینجا توسل می‌کنند، آنجا فلان آقا ذکر توسل می‌گیرد، آنجا حاجت برآورده بشود.

اینها با عصا در نابینایی در بیابان رفتن است. آن کسی که چشم دارد برای دیدن خورشید دنبال چیزی نمی‌گردد، همین‌که چشم باز کند خورشید بالای سر اوست؛ دیگر دنبال نمی‌گردد بیاید از این‌طرف به آن‌طرف بفهمد که [خورشید] کجاست! آن کسی که چشم ندارد، هی دارد دنبال خورشید می‌گردد: کو آن خورشیدی که شما می‌گویید؟ من نمی‌بینم! می‌گویند: از این‌طرف برو، می‌رود؛ از این‌طرف برو، می‌رود؛ از این...! چون چشم ندارد!

## کلام مرحوم سید هاشم حداد دربارۀ دیدار امام زمان

مرحوم آقای حداد می‌فرمودند:

کور باد آن چشمی که صبح سر از خواب بردارد، چشم از خواب باز کند و امام زمان را مقابل خود نبیند![[4]](#footnote-4)

خیلی حرف عجیب است! خیلی این حرف، حرف عجیب است ها! یعنی تمام عالم وجود، ظهور ولایت اوست. الآن من به این آب دارم نگاه می‌کنم، به امام زمان دارم نگاه می‌کنم! به این هندوانه الآن من دارم نگاه می‌کنم، به امام زمان دارم نگاه می‌کنم! به این فرش دارم نگاه می‌کنم، به امام زمان است! چرا؟ چون تمام وجود عالم کون از نفس و افاضه و عنایت او تعیّن پیدا می‌کند. پس چطور ما بخواهیم هی دنبال او بگردیم و او را برویم توی یک مسجد پیدا کنیم و توی یک حسینیه پیدا کنیم و توی یک تکیه پیدا کنیم و توی این منطقه بخواهیم پیدا کنیم و...؟! این امام زمان مثل ما می‌شود! امام زمانِ ما! آن امام زمان، امام زمانی است که الآن در کنار من قرار گرفته و از خود من به من و از خود شما به خود شما اشراف و اطّلاعش بیشتر است! این امام زمان است.

و تمام حرکت و سیر عرفا، حرکت و عرفان به این سمت است؛ زدودن پرده‌های ظاهر و کنار زدن پرده‌ها و جلوه‌گری حقیقت! این است؛ ظاهر برود کنار و آن حقیقت خودش را بیاید نشان بدهد. عارف به‌دنبال این دارد می‌رود، بقیه به‌دنبال این می‌روند: هی ظاهر را بگیریم، هی نگاه بکنیم.

## عادی شدن امام زمان در نگاه افراد ظاهرگرا پس از مشاهده

من یادم است در جلسۀ چندم عنوان بصری در طهران، شرایط ظهور حضرت را وقتی می‌گفتم، در آنجا این مطلب یادم هست که آن روز این مسئله را گفتم: اگر امام زمان ظهور کند، این مردمی که از شهرها دارند می‌آیند می‌روند برای زیارتش در این‌طرف و آن‌طرف، سه دفعه امام زمان را می‌بینند دفعۀ چهارم به زنشان می‌گویند: «بگذار یک ساعت دیگر بخوابیم حالا دیر نمی‌شود!» چرا؟ چون دیگر هرچه بود دیدند، قیافه را دیدند، چشم را دیدند، ابرو را دیدند، بینی را دیدند، دهان را دیدند، دیدند دیگر! دیگر چه می‌خواهند؟! همین است ها! دفعۀ چهارم به زنشان می‌گویند: «بگذار بخوابیم، دیشب دیر خوابیدیم، حالا دیر نمی‌شود، او که آمد دیگر!»[[5]](#footnote-5)

پس ما داریم امام زمان غایب را می‌پرستیم نه امام زمان حقیقی را! امام زمان چون نیست ما داریم بر سر و صورت خود می‌زنیم، اگر بود که این کارها را نمی‌کردیم! اگر بود مثل افراد عادی. امام زمان با امام سجاد چه فرق می‌کند؟ چه فرق می‌کند؟! امام زمان با امام رضا چه فرق می‌کند؟ امام زمان با امیرالمؤمنین چه فرق می‌کند؟ آن امیرالمؤمنینی که راه می‌رود و سلام می‌کند و جوابش را نمی‌دهند! متوجه می‌شوید چه زمانی بوده است، چه اوضاعی بوده است؟! به مردم مدینه سلام می‌کرد جواب سلام نمی‌دادند، سرشان را آن‌طرف می‌کردند! آن امیرالمؤمنین که بالاتر از امام زمان است، او که پدر همۀ ائمه است!

پس ما داریم امام زمان خیالی را می‌پرستیم، امام زمان مجازی را. از این‌طرف راه بیفتیم برویم این‌طرف، از آن‌طرف راه بیفتیم...! خُب، حالا امام زمان آمد توی این مجلس، هان، همین الآن در زد، جناب آقای... هم رفتند و در را باز کردند:

ـ سلام علیکم، بنده امام زمان هستم!

ـ بفرمایید، قدمتان روی سر!

حالا حضرت آمد نشست اینجا، آمد در اینجا و ما مؤدب دوزانو نشستیم. خُب، حضرت می‌گویند: «خب چه می‌خواهید از من؟ آقا من امام زمان!» نه دیگر، من الآن دارم به شما می‌گویم: همۀ ما یکی‌یکی! هان، من‌جمله خود بنده چه می‌خواهیم؟ یکی می‌گوید قرض دارم! می‌گوید: «مگر من بانک ملّی‌ام! قرض داری برو کار کن قرضت را بپرداز!» می‌گوید: آقا بنده فلجم! «مگر بنده ویلچرم یا تخت روانم که بگذارند روی آن؟ یا بنده حکیم فلانم؟ بلند شو برو مداوا کن!» اینها، این حرف‌ها را می‌زند ها! خیال نکنید نمی‌زند [و] من دارم می‌خندانمتان! نه، اینها را می‌گوید به شما. می‌گوید: آقا من ـ فرض کنید که ـ مشکلات خانوادگی دارم! «شرع بیان کرده، طُرُق را بیان کرده، راه را بیان کرده، برو ببین چطوری حل می‌کند! من جادو بلد نیستم، طلسم بلد نیستم.»

کدام‌یک از افرادی که الآن دارند این‌طرف، آن‌طرف، از این شهر به آن شهر دنبال امام زمان می‌گردند، بیایند به امام زمان بگویند: ما معرفت تو را می‌خواهیم؟! چند نفر می‌آیند به حضرت این را می‌گویند؟! چند نفر می‌آیند به حضرت بگویند ما فقط خودت را می‌خواهیم؟! فلجیم باشیم، اگر صد دفعه هم بیاییم اینجا شفا ندهی باز هم ما [می‌آییم]! چون ما تو را می‌خواهیم، فلج هم باشیم، [باشیم]! قرض داریم، داریم؛ قرض ما را نپرداز؛ اصلاً زیادترش کن! طلبکارها بیایند درِ خانه صف بکشند؛ بیایید صف بکشید! چه‌کار کنیم؟! نداریم بدهیم، خب نداریم! نداریم. یا فرض بکنید که فلان گرفتاری را داریم. درست؟! این مردمی که دارند «امام زمان، یا حجّة بن الحسن!» و فلان می‌کنند و دعای ندبه راه می‌اندازند و فریادشان به آسمان می‌رود، اگر چهار دفعه دیدند ـ حالا امام زمان ظهور می‌کند خواهید دید، إن‌شاءالله که این‌طور نخواهد شد؛ الآن اگر ظهور کند، نه در وقت خودش ـ دفعۀ پنجم خوابشان می‌برد.

# حکایتی از سفر آیةالله طهرانی به عتبات و چگونگی زیارات

یک قضیۀ جالبی را من برایتان نقل بکنم. در یک سفری...؛ اوّلی که بعد از این باز شدن راه در زمان صدام، که راه کربلا باز شد، در همان سال ما اتفاقاً سوریه بودیم و مشرّف شدیم برای کربلا. قضیه مال شاید حدود پنج شش سال پیش است؛ حدود شش سال پیش است، در همان سال اوّلی که راه عراق باز شده بود و از سوریه می‌رفتند. خُب، ما همه تحت‌نظر بودیم، تحت‌حفظ بودیم، کسی بی‌اجازه نمی‌توانست جایی برود، مأمورین با او می‌آمدند، می‌رفتند و خب بیشتر هم روی ما حسّاسیت بیشتری طبعاً [داشتند]؛ خب رفقای ما بودند، مثل عادی می‌آمدند زیارت می‌کردند، در را می‌بوسیدند، می‌آمدند عتبه را می‌بوسیدند، زیارت می‌کردند، خیلی آرام، خیلی متین، موقّر، بلند می‌شدند می‌رفتند کنار نماز می‌خواندند، می‌نشستند، یا به تفکر یا به ذکر یا به زیارت، خیلی عادی در حرم‌ها و اینها بودند. بقیۀ افراد می‌آمدند آقا، داد می‌کشیدند! مخصوصاً در کربلا، فریادها می‌زدند، داد می‌کشیدند، اصلاً به‌هم می‌ریختند خلاصه حرم را! حال همه را می‌گرفتند، فریادهای عجیب!

یک روز یک بعثی [از] همان بعثی‌ها آمد پیش من گفت: «من از تو یک سؤالی می‌خواهم بپرسم.» گفت: «شما چرا این‌جوری هستید؟» گفتم: «خب بالأخره هرکه یک حالی دارد، هرکه...!» گفت: «نه، این جواب من نشد!» آدم با فهمی بود و سنّی هم بود، سنّی بود و با فهم بود. گفت: «من تا به‌حال حدود سی چهل کاروان آورده‌ام کربلا، هیچ‌کدام مثل شما نبودند! هرکدام می‌بینی، عین اینها می‌بینی دارند داد و نعره می‌کشند، (او به [زبان] خودش می‌گفت: نعره) دارند داد و نعره می‌کشند، (همه این‌طور بودند) فقط شما آرام، متین، (به آن عبارت عربی:) مثقّف، (یعنی با فرهنگ) أنتم مثقّفین؛ شما با فرهنگ هستید! چرا فقط شما؟» گفتم: «خب بالأخره ما دیدگاهمان این است، ما حالمان این است، وضعیّتمان این است.» گفت: «همین را می‌بینی دارد داد می‌زند...» یکی بود این وسط داد می‌زد، خیلی بدجور! اصلاً عرض کردم [که] به‌هم ریخته بود، اصلاً اوضاع حرم را به‌هم ریخته بود دیگر، حال همه را گرفته بود به‌طوری‌که ما رفتیم گفتیم: «آقا آرام باش! یعنی چه؟! آخر حرم مال تو که نیست! داد می‌زنی بلند شو برو در اطاقت داد بزن سقف بیاید پایین! ما حرفی نداریم! اینجا حرم مال همه است، می‌خواهند همه زیارت بکنند، توجه داشته باشند، خب امام حسین که برای داد کشیدن نیامده است! چرا درست زیارت نمی‌کنی؟!» می‌گفت: «شما ولایت ندارید!» گفتیم: «بسیار خب، ما حالا ولایت نداریم شما داشته باش!» همین کسی که به ما می‌گفت ولایت ندارید، آن بعثی می‌گفت: «این نماز صبحش قضا می‌شود ما می‌رویم در می‌زنیم بیدار کنیم: بلند شو نماز بخوان!» گفت: «همین!» گوش دادید؟!

## ضرورت توجه به امام حسین و راه و مرام آن حضرت

مردم این هستند! داد و بیداد و...؛ کسی به‌دنبال واقعیت [نیست]! شده کسی بلند شود برود کربلا بنشیند فکر کند به امام حسین [که] امام حسین چه کسی بود؟ به‌جای گریه کردن ها! به‌جای همین‌طور اشکِ بیخود ریختن، به‌جای توی سر زدن، به‌جای داد و فریاد کردن، به‌جای بر مصیبت امام حسین گریه کردن، یک خُرده بر مصیبت خودمان گریه کنیم! ما کجا امام حسین را شناختیم؟! بلند شویم برویم بنشینیم فکر کنیم [که] این امام حسین چه کسی بود؟ چه بود؟ مرامش چه بود؟ راهش چه بود؟ چطور ما می‌توانیم پیروی کنیم؟ و چه اهتمامی داشت و چه همّتی داشت؟ تا آخر ایستاد! دیگر اگر می‌خواستند بلایی بدتر سر امام حسین دربیاورند می‌توانستند؟ از این قضایایی که اتفاق افتاد، می‌توانستند؟ تکّه‌تکّه کردند دیگر! چه‌کار کنند؟! تازه از بدنش هم بعد از مردن دست برنداشتند، شروع کردند اسب‌ها را آوردند: «و بِجَردِ الخَیلِ بعدَ القتلِ عمداً [سَحِقونی]»؛[[6]](#footnote-6) آمدند تا آنجایی که اصلاً بدنش هم حتی دیگر نمانَد![[7]](#footnote-7) این‌قدر قساوت، این‌قدر شقاوت، که تا چه حد انسان می‌تواند برسد!

ولی همین! خب امام حسین شهید شد، کشته شد، به من چه مربوط است؟! او به مراتب رسید، او به درجات رسید، او به بالا رسید؛ من چه کنم؟ این قضیۀ عاشورا برای من چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ من باید امام حسین را توی این منزل بیاورم و بگذارم جلو و به او بگویم: بگو من چه کنم و عمل کنم؟ این مهم است! وإلاّ نشستن و [بر] سر و سینه زدن برای امام حسین [چه نتیجه‌ای دارد]؟! مگر امام حسین نیاز به [بر] سر و [سینه زدن دارد]؟! خیلی افراد بودند در تاریخ به‌طور فجیعی کشته شدند، آتششان زدند، بنزین ریختند روی آنها آتش زدند، حالا ما بیاییم گریه کنیم؟ نه، افراد عادی بودند.

امام حسین خودش را زیر اسب‌ها انداخت تا من و شما یک مقدار فهم پیدا کنیم، نه‌اینکه گریه کنیم! گریه چه دردی دوا می‌کند؟ گریۀ بر امام حسین آنگاه مُقرِّب است و مُلطِّف است و روح را تلطیف می‌کند که انسان احساس کند با این گریه و با این توجه خودش را نزدیک کرده است، نه‌اینکه به‌عنوان یک عملِ عادت دربیاید! هان! کاری که الآن دارند مردم می‌کنند یک عمل عادت است: «آقا، برویم فلان هیئت!» از هیئت می‌آیند بیرون هر کاری دلشان می‌خواهد می‌کنند! «آقا، بیا برویم مسجد!» وقتی که از پای روضه در می‌آیند هر کاری دلشان می‌خواهد می‌کنند! عادت است، عادت. نه، انسان بیاید برود بنشیند، آن واعظ اگر صحبت می‌کند [استفاده کند]؛ اگر درست صحبت کند، حرف درست بزند، از سیدالشهدا مطالب را بگوید، خصوصیّات آن حضرت را بگوید، اینکه امام حسین در مقابل حق ایستاد، گفت: «من از حق تنازل نمی‌کنم!» همین یک کلمه، شما تا سال دیگر راجع به این یک کلمه فکر کنید فکرتان باز تا آخر نمی‌رسد!

الآن امام حسین بیاید جلوی ما بگوید: «شما [نسبت] به حق می‌ایستی و عمل می‌کنی؟» ما چه جواب داریم بدهیم؟ همین یک کلمه! «آیا اگر منافعتان در خطر باشد پا روی حق می‌گذارید یا نمی‌گذارید؟» خدا هم قشنگ پیش می‌آورد، قشنگ! خوب امتحان پیش می‌آرود برای من و برای شما. [امام حسین] می‌گوید: بفرما، این حق است و این هم منافع توست، برای این حق آیا پا روی منفعتت می‌گذاری یا نه؟ پا روی شخصیّتت می‌گذاری یا نه؟ حاضری مصیبت بر سرت بیاید یا نه؟ حاضری از دست بدهی بعضی از مسائل را یا نه؟ دیدی من از دست دادم، زن و بچه‌ام را از دست دادم، جانم را از دست دادم، پسرانم را از دست دادم، برادرانم را از دست دادم، زندگی‌ام را از دست دادم، همه را از دست دادم دیگر، دیدیم دیگر! دیدیم حضرت همه را از دست داد دیگر! هیچ دیگر نمانده، هیچ هیچ! دیگر! چادر را از سر زنانش کشیدند دیگر! از بچه‌هایش چادر را کشیدند دیگر![[8]](#footnote-8) گوشواره را از گوششان در آوردند![[9]](#footnote-9) آتش زدند دیگر، همه‌چیز را، همه‌چیز را نابود کردند دیگر![[10]](#footnote-10) چه‌کار بود که نکردند؟! چه‌کار نکردند واقعاً؟! یعنی چه بی‌حیایی و بی‌شرمی بود که اینها انجام ندادند؟! دختر امام حسین را توی مجلس یزید به کنیزی دادند[[11]](#footnote-11) دیگر: «من می‌خواهم این را کنیزش کنم!» دیگر از این بالاتر؟! «من می‌خواهم این کنیز...؛ یا یزید، این را کنیز من بکن!» که صدای حضرت زینب درآمد و...؛ جریانش را می‌دانید دیگر.[[12]](#footnote-12) دیگر چه‌کار نکردند؟

همۀ اینها مال چه بود؟ همۀ اینها مال این بود که الآن توی سرمان بزنیم، حسین حسین کنیم، [بگوییم]: حسین را کشتند؟! این شد هنر؟! کشتند که کشتند! تمام شد، یک قضیه‌ای بود 1400 سال پیش اتفاق افتاد و تمام شد و رفت! ما چه کنیم؟ امام حسین این بلا را سر خودش درآورد برای ما، برای امروز ما، برای‌اینکه اگر یک چیزی را می‌فهمیم دیگر با شانتاژ و توطئه و ... نیاییم زیرش بزنیم! اگر حق را می‌فهمیم با تضییقات و ارعاب‌ها و مسائلی که به‌وجود می‌آورند نیاییم مسئله را مختومه اعلام کنیم! پای قضیه بایستیم دیگر! آقا، این حق است، تا آخر می‌ایستیم، هرچه می‌خواهد بشود، بشود! حق را بفهمیم و به آن...؛ اول بفهمیم و بعد وقتی فهمیدیم به آن عمل کنیم.

# عدم تفاوت ظهور و غیبت در نگاه اهل عرفان

این هدف امام حسین بود، این هدف امام سجاد بود، این هدف امام حسن بود، این هدف امیرالمؤمنین بود، این هدف امام زمان است. درست؟! امام زمان از ما الآن چه می‌خواهد؟ امام زمان می‌خواهد ما به او هی توجه کنیم؟ توجه به امام زمان چه فایده‌ای دارد؟ هی من بگویم «یا حجّة بن الحسن، یا حجّة بن الحسن» تسبیحم را در بیاورم هی بگویم! چه شد؟! چه نتیجه‌ای دارد؟ توجه به امام زمان یعنی امام زمان را شما در هر مسئله‌ای بغل خودتان فرض کنید! امام زمان از ما این را می‌خواهد. اگر الآن امام زمان توی این اطاق باشد، شما هر کاری می‌کنید؟ پشتک می‌زنید؟ نمی‌کنید دیگر! اگر الآن امام زمان توی این اطاق باشد شما هر حرفی را می‌زنید؟ من هر کاری را دلم بخواهد می‌کنم؟ امام زمان می‌خواهد این را بگوید: تو وقتی به فهم می‌رسی که دیدن مرا در این اطاق و ندیدن یکی ببینی! هان! او این را می‌خواهد. در هر لحظه او را در کنار خودمان ببینیم، در هر لحظه او را مُشرِف و مسلّط و مُسیطر بر خودمان ببینیم، در هر لحظه او را ناظر ببینیم.

الآن یک دوربین آن گوشه فرض کنید که گذاشته باشند، وقتی دوربین گذاشتند شما متوجه حرکات خودتان نیستید؟! خب این دارد ضبط می‌کند دیگر، بر می‌دارند پخش می‌کنند، بعد هم شب از توی تلویزیون پخش می‌کنند. دیده‌اید؟ آقا هر جوری بخواهد نماز می‌خواند، اما همین‌که توی دوربین برمی‌دارند، [با افراط در اداء مخارج حروف می‌گوید]: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ...﴾؛ چرا؟ چون می‌بیند دارد از تلویزیون پخش می‌کنند! هر قسم بخواهند... .

یک شخصی را که همه می‌شناسید، همه می‌شناسید! از بستگان ما هم هست، من مشهد بودم می‌خواست بیاید منزل مرحوم آقا. مرحوم آقا هم با او یک نسبتی داشتند، بیاید ایشان را زیارت کند. البته مرحوم آقا با او دیدن نکردند، چون در تلویزیون گفته بود... ـ این قضیه را هم من به آقا گفتم ـ وقتی نامۀ یک فردی را می‌خواند [که] او گفته بود: «من هشت فرزند دارم» وقتی نامه را خوانده بود [گفته بود]: «ای خانم، چرا شما هشت فرزند آوردی؟ آیا بهتر نبود که کمتر فرزند می‌آوردی؟!» من هم رفتم گذاشتم توی دست آقا! گفتم: «آقا، نگاه کنید فلانی چه گفته است!» گفتند: «عجب! ایشان گفته است؟ من با او دیگر ملاقات نخواهم کرد!»

این شخص بلند شد آمد، بعد از ظهر تابستانی که مشهد آمده بود از فلان دیدن، و آقا آن منزل بودند [و] نیامدند اینجا. گفتند: «ملاقات نمی‌کنم!» و برگشت! ایشان شوخی با کسی نداشت! درست شد؟ همین‌طور... .

من وقتی که از منزل آمدم بیرون داشت با زن و بچه‌اش می‌آمد، حرکاتش یک قسمی بود با زن و بچه و فلان، تا که چشمش به من افتاد یک‌دفعه فوری [شروع کرد] قدم‌ها را آرام آرام [برداشتن]! من هم همان‌جا برگشتم رفتم توی خانه در را بستم! التفات کردید؟ حالا اگر یک دوربینی در آنجا باشد، یک دوربین آنجا باشد، الآن ما را [و] همۀ این مجلس را دارد عکس می‌اندازد، آیا ما مواظب کلاممان، حرکاتمان، سکناتمان هستیم یا نیستیم؟

## چرا ما امام زمان را غایب می‌بینیم؟

ما این‌قدر به امام زمان ارزش قائل نیستیم؛ به‌اندازۀ دوربین ارزش قائل نیستیم! واقعاً نیستیم ها! شوخی نداریم. البته باید سعی کنیم، سعی کنیم با کمک خودش، با عنایت خودش، با نظر خودش داشته باشیم، ولی باید ببینیم.

چون ما گرفتار کثرات هستیم امام زمان را از چشمان خود غایب می‌بینیم، حالاکه غایب می‌بینیم خود را مُطلق‌العنان و مختار نسبت به کارهایی که انجام می‌دهیم، [می‌بینیم]. بنده خودم را می‌گویم، بنده به سهم خودم همین‌طورم، همین‌طورم، بی رودربایستی همین‌طورم! هیچی، اوضاع چیزی هم ندارم. امیدواریم که لطف حضرت شامل حال بنده و همۀ رفقا باشد.

امام زمان نمی‌گوید صبح تا شب بیا «یا حجّة بن الحسن» بگو به من، دعای ندبه بخوان، دعای توسل بخوان؛ اینها فایده ندارد، هیچ فایده ندارد! امام زمان می‌گوید بیا ببین من چه کسی هستم؟ تو آوردی من را در حدّ سایر مردم قرار دادی آن‌وقت دعای ندبه برای من می‌خوانی؟! من کسی هستم که از رگ گردن تو به خود تو نزدیک‌ترم! من امام زمان این[چنین] هستم. حالا این من را در کنار خودت برنامه‌ریزی کن، برنامه‌ای که می‌خواهی بریزی جایگاه من را در کنار خودت قرار بده؛ آن‌وقت خواهی دید یک چهل روز که بگذرد چقدر تفاوت پیدا می‌کنید! بگذار یک اربعین بگذرد، یک چهل روز بگذرد، این کار را انجام بده. این را آن‌وقت می‌گویند چه؟ انتظار فرج، این را می‌گویند آمادگی.

این‌جور اگر شدیم دست ما در دست حضرت است، عنایت حضرت شامل ما خواهد شد، ولایت او شامل ما خواهد شد، نظر آن حضرت شامل ما خواهد شد، حضرت ما را به خودش نزدیک خواهد کرد، از انفاس خودش بر ما خواهد دمید و هرچه را که در تصور نیاید از ناحیۀ حضرت [به ما خواهد رسید]؛ حضرت دریاست، برای دریا چه فرقی می‌کند حالا یک لیوان آب از آن بردارد بریزد توی این؟! تازه آن آب هم مال خودش است که به دریای خودش رفت! یک دریا! یک لیوان آب بردارد بریزد به این گیاه، یک لیوان آب بردارد بریزد روی آن...؛ برای دریا [فرق نمی‌کند].

شما یک اقیانوس کبیر را در نظر بگیرید، چه تفاوتی برای حضرت می‌کند؟ آنچه که حضرت می‌خواهد: یک مقدار صفا، یک مقدار خلوص و یک مقدار فهم. خیلی مسئلۀ فهم مسئلۀ مهمی است که انسان قدرت تفکر خودش را نسبت به مبانی اصلی اسلام بالا ببرد و مبانی واقعی اسلام را بفهمد.

# اهمیت مطالعۀ کتب علامه طهرانی

به شما رفقا توصیه می‌کنم برای این منظور، بنده اعتراف می‌کنم، روز قیامت جواب می‌دهم، نگویید نگفتی! از مطالعۀ کتاب‌های مرحوم آقا بنده الآن در روی زمین کتابی را بهتر نمی‌بینم، برای این منظور، برای همین منظوری که عرض کردم.

## تعبیر جالب دکتر اعوانی دربارۀ تألیفات علامه طهرانی

یک وقتی یکی از رفقا می‌گفت، یک حرف خیلی جالبی می‌زد. یکی از دوستان و رفقای ما در مشهد آقای... این ملاقاتی کرده بود با یکی از این اساتید مهم دانشگاه، آن دکتر اعوانی که رئیس انجمن فلسفۀ دانشگاه طهران هست؛ دکتر غلام‌رضا اعوانی. رفته بود و راجع به یک قضیه‌ای که صحبت می‌کرد، می‌گفت:

ایشان در ضمن صحبت‌هایی که می‌کرد، این جمله را گفت (بسیار جملۀ جالب و پُرمعنایی است): «فرق بین مرحوم آقای طهرانی، مرحوم آیةالله طهرانی و ما در این است که کتاب‌های ما تا به‌حال یک نفر را مؤمن نکرده است! این‌همه کتاب! ولی کتاب‌های ایشان حدّاقل مؤمن کرده است. این تفاوت بین ما و بین ایشان [است].»

## علت تأثیر آثار علامه طهرانی قدّس سرّه بر افراد

گفتم: خب علّتش را نگفت که چیست؟ علّتش این است که شما به آنچه که می‌دانید نرسیدید و او رسیده است! این علّت آن است. شما الفاظی را سرهم کردید، معانی را در ذهنتان کنار هم قرار دادید، ولی به حقیقت آن معنا رسیدید؟ ابداً! [اما] او رسیده است، چون او رسیده است لذا کلام او بر فطرت می‌نشیند، بر قلب قارئ و مخاطب و خواننده می‌نشیند و بر فطرت او می‌نشیند، عوض می‌شود.

بنده الآن در روی زمین کتابی را مانند کتاب‌های مرحوم آقا در باز شدن فکر و فهمیدن حقیقت و لبّ مسئله و دریافتن راز و رمز راه، بنده کتاب‌هایی مانند ایشان ندیدم. و خودم را ـ الآن به دوستان می‌گفتم، به بعضی از دوستان می‌گفتم ـ و خودم را از همه به مطالعۀ این کتاب‌ها نیازمندتر و أحوَج می‌بینم، و رفقا می‌دانند که من هر شب کتاب‌های مرحوم آقا کنار تخت‌خواب است و تا مطالعه نکنم اصلاً خوابم نمی‌برد! باید یک صفحه، دو صفحه، سه صفحه مطالعه کنم تا اینکه خوابم ببرد! بعد کتاب را می‌بندم و استراحت می‌کنم. شاید روح مجرّد را 10 بار تا به‌حال خوانده‌ام، باز هم الآن دارم می‌خوانم، باز هم می‌خوانم! شاید این ولایت فقیه در حکومت اسلام را سه بار خوانده‌ام، سه بار که نه شاید دو بار خوانده‌ام، ولی باز درعین‌حال دارم می‌خوانم؛ البته خب با یک مطالبی... . و احساس می‌کنم الآن ایشان این مطالب را برای من گفته و برای امثال من این مطالب را گفته، و خود را محتاج می‌بینم، واقعاً محتاج می‌بینم.

# اهمیت توجه به امام زمان به عنوان امام حیّ و محور حقیقت

پس بنابراین، حقیقت مسئله و سرّ نکته را بنده خدمت رفقا عرض کردم. ما مسئلۀ امام زمان را فراموش کرده‌ایم! امام زمان حیّ است، حاضر است، ناظر است مُشرِف است، مسلّط است، مُسیطر است [و] در زیر نفوذ خودش گرفته همه را، و وقتی که عنایتی به یک فردی بشود، این عنایت از طریق حضرت شده.

شما الآن ببینید چه افرادی در چه افکاری هستند؟ در چه مسائلی دارند دوْر می‌زنند؟ در چه بند و بَست‌هایی دارند زندگی و عمر خودشان را تلف می‌کنند! از این‌طرفی و از آن‌طرفی و به طرفدار این و طرفدار آن، هان! ولی شما فارغ از همۀ این مسائل آمدید می‌گویید حق چیست؟ [دیگر] این کیست؟! آن کیست؟! این‌طرفی کیست؟! آن‌طرفی کیست؟! حالا بگذریم از اینکه پروندۀ همه مشخص است و...! حالا به آنها کار نداریم.

حق کجاست، ما آنجا می‌رویم! حالا این حق هرجا هست باشد. حق نباشد، نمی‌رویم! حالا هرچه هم می‌خواهند بگویند، بگویند! بگویند آقا ضدّ فلان است! باشد، بله، هستم! حالا فرض کن، شما شما فرض کن هستم، خب بعدش چه؟ خب بعدش چه؟!

یک وقتی ما در درس آقای حسن‌زاده، آن بحث شفای ایشان را می‌رفتم، مباحث نفس شفا، آقای حسن‌زاده ایشان درس می‌گفتند [و] من می‌رفتم. یک دفعه یکی آنجا بود. آن زمان آقای منتظری که خیلی ایشان در آن موقع محلّ رجوع ارباب‌رجوع بود و افراد مراجعه می‌کردند و خلاصه رتق و فتق و اینها. یک شخصی به ما گفت: «آقا، شما نظرتان با حضرت آیةالله منتظری مخالف است!» گفتم: «نظر حضرت آیةالله منتظری هم با من مخالف است!» خب، حالا چه آیه‌ای آمده که بنده باید نظرم را طبق نظر ایشان قرار بدهم؟! بعد هم دیدید که از آن کرسی صلابت و از آنها همه خلع شدند و گوشه‌نشین شدند و بعد هم بر سر ایشان رفت آنچه را که همه دیدند و شنیدند. علیٰ‌کلّ‌حال ما به صحّت و سُقم کار نداریم، روزگار همین است دیگر! این روزگار است.

کدام آیه آمده بنده باید فکرم را طبق نظر آیةالله کذا و آیةالله کذا قرار بدهم؟! چه کسی گفته؟! کجای قرآن است؟! آنچه که ما داریم قرآن است و چهارده‌معصوم و بس، والسّلام، تمام! هر شخصی به هر مقدار که تابع حکم و نظر چهارده‌معصوم باشد روی چشم ما است، هر کسی نباشد، هرکسی می‌خواهد باشد ما با او کاری نداریم؛ ولو هرکسی می‌خواهد باشد.

و فهمیدیم به این مقدار باید روز قیامت پاسخ‌گو باشیم و نسبت به غیر این پاسخ‌گو نخواهیم بود. این هم فهمیدیم. حالا هر کسی می‌خواهد سلیقۀ خودش را به هر کیفیتی اظهار کند، خب بکند، آن دیگر مشکل خود افراد است، مشکل ما نیست. آنها آیه، روایت، قرآنی بخوانند که غیر از چهارده‌معصوم باید فرد دیگری واجب‌الإطاعه باشد ما قبول می‌کنیم، حرفی نداریم. اگر آیۀ قرآنی آمده، اگر روایتی آمده، کلام صادقِ مصدّقی آمده در اینکه غیر از چهارده‌معصوم باید به فلان آقا و فلان آقا و فلان آقا هم شما اطاعت کنید و هرچه گفتند بپذیرید، می‌گوییم چشم! ولی متأسفانه نیامده است.

## انتقاد از برخوردهای شعاری با امام زمان

پس بنابراین، ما قرآن داریم و چهارده‌معصوم و بس و الآن امام زمان. این نکته، نکتۀ مهم است، این نکته! و همه به همین سمت دعوت می‌کنند و به این وضع دعوت می‌کنند و به این راه دارند دعوت می‌کنند و کسی که این راه را نرود، رفقا، باخته است، سرش کلاه رفته است! امام زمان را درست بپذیریم، درست قبول کنیم، شعاری قبول نکنیم [که] پرچم دست بگیریم راه بیفتیم سیصد نفر، چهارصد نفر زن و مرد را از این‌طرف و آن‌طرف ایران راه بیندازیم با اتوبوس و برویم بالای کوه و...! نه آقا، این شعاریّ است، این شعار است.

امام زمان گفته بلند شوید زن و مرد را راه بیندازید بیایند؟! زن‌های جوان، دخترهای جوان را راه بیندازید بیایند؟ من گفتم؟! امام زمان گفته: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾[[13]](#footnote-13) را بخوانید و به آن عمل کنید، آنگاه مرا در کنار خودتان خواهید یافت. این است، این مسئله است. حالاکه توفیق برای وصول به باب معارف الهی برای ما دست داده و خداوند متعال این سفره را برای ما فراهم کرده، باید قدر بدانیم و نباید بگذاریم این سفره برچیده بشود خدایی‌نکرده، و تا وقتی که این سفره هست از آن استفاده کنیم، ننشینیم کنار؛ چون روزگار معلوم نیست که بر چه منوال می‌گردد! فعلاً سفره‌ای پهن شده باید تا حدّ امکان خلاصه انسان توشه بردارد و از خداوند توفیق بخواهد که خودش را نسبت به راه موفق کند.

# آیا صرف دیدن اولیاء دردی را از ما دوا می‌کند؟

بنده هم در خدمت رفقا هستم، مسئله‌ای، سؤالی؛ مثل خود جناب آقای... ایشان در [خدمت] دوستان هستند. ایشان فردی هستند که مرحوم آقا را دیده‌اند، با ایشان حشر و نشر داشتند، وضعیت ایشان، زندگانی ایشان، مبانی ایشان، راه و رسم ایشان [را دیده‌اند]، در درس ایشان [بوده‌اند]، خب بنده هم مثل ایشان تفاوتی [نمی‌کند]؛ خب حالا ما پسر ایشان هستیم، ایشان حالا پسر ظاهری نیست، فقط همین! ولی از نقطه‌نظر اتصال قلوب و شناخت و خُبرَویّت تفاوتی انسان ندارد، فرقی نمی‌کند. چه تفاوتی؟! و مهم عمل کردن است، عمل کردن به دستورات، این مهم است؛ وإلاّ صرف دیدن اولیا دردی دوا نمی‌کند! خود مرحوم آقا هم نوشته‌اند: چه افراد در زمان مرحوم آقای انصاری بودند که بعد از مرحوم آقای انصاری راه انحراف را در پیش گرفتند![[14]](#footnote-14) و چه افرادی با آقای حداد محشور بودند و بعد مورد طرد و دورباش ایشان قرار گرفتند و تا آخر عمر دیگر اصلاً راه ندادند در منزلشان![[15]](#footnote-15)

و چه افراد با مرحوم آقا بودند و بعد از مرحوم آقا امتحان خوبی ندادند! درست شد؟! چرا؟ چون فقط از آقا یک هیکل دیدند، سیمای نورانی دیدند، جاذبه‌های ظاهر دیدند، نرفتند توی عمق آقا ببینند عمقش چیست؟ نرفتند ببینند این مبانی‌اش چیست؟ چون این [ظاهر] یک روز هست و فردا نیست. پیغمبرش از دنیا رفت، چه برسد بقیه! امروز به ما عمر می‌دهند و فردا عمر را می‌گیرند. درست؟

از مصاحبت با بزرگان انسان باید نکته بردارد، آن نکته‌ها الآن در کتاب‌های ایشان هست، آن نکته‌ها...؛ نگویید که ای داد، ما آقا را ندیدیم! نه، هیچ اشکالی ندارد. بنده به شما از طرف ایشان الآن اعلام می‌کنم که هیچ اشکالی ندارد اینکه شما ایشان را ندیدید و ایشان [را] زیارت نکردید، هیچ اشکالی ندارد! اگر کتاب‌های ایشان را بخوانید، ایشان فرمودند:

کسی که کتاب‌های ما را بخواند و بفهمد و به آن عمل کند، خداوند برای او فتح باب خواهد کرد!

این حرف یک ولیّ خداست ها! حرف بنده نیست ها! قضیه شوخی نیست.

إن‌شاءالله که امیدواریم همۀ ما در تحتِ نظر اولیای خدا و ائمۀ هدی در همان راه آنها ثابت باشیم و پا برجا باشیم و بتوانیم هرچه بیشتر به دستورات و به برنامۀ آنها عمل کنیم، إن‌شاءالله.

خب اجازه می‌فرمایید آقای...؟ خیلی بهره‌مند شدیم و مستفیض شدیم، خدمت رفقا هم رسیدیم و إن‌شاءالله امیدواریم که از دعای خیر فراموش نشویم! إن‌شاءالله.

اجازه می‌فرمایید؟ حفظکم الله، یا علی! خُب، أیّدکم الله، مرحمت عالی زیاد، خدا حافظ شما.

[اللَهمّ صلّ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّد][[16]](#footnote-16)

1. رجوع شود به روح مجرّد، ص 542. [↑](#footnote-ref-1)
2. روح مجرّد، ص 513:

«حضرت آقا [سید هاشم حداد] خیلی در گفتارشان و در قیام و قعودشان و به‌طور کلی در مواقع تغییر از حالتی به حالت دیگر، خصوص کلمۀ «یا صاحب‌الزّمان» را بر زبان جاری می‌کردند.

یک روز یک نفر از ایشان پرسید: ”آیا شما خدمت حضرت ولیّ‌عصر ارواحنا فداه مشرّف شده‌اید؟!“ فرمودند: ”کور است هر چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اوّلین نظر نگاهش به امام زمان نیفتد.“» [↑](#footnote-ref-2)
3. رجوع شود به روح مجرّد، ص 546. [↑](#footnote-ref-3)
4. روح مجرّد، ص 513. [↑](#footnote-ref-4)
5. رجوع شود به عنوان بصری، ج 1، ص 106 ـ 115. [↑](#footnote-ref-5)
6. الدمعة السّاکبة، ج 4، ص 374:

فَأنَا السِّبطُ الّذی مِن غیرِ جُرمٍ قَتَلونی \*\*\* و بِجَردِ الخَیلِ بعدَ القتلِ عمدًا سَحِقونی

ترجمه: «من آن نوادۀ پیغمبر هستم که مرا بی‌گناه کشتند و پس از آن، از روی عمد بدن مرا پایمال سمّ اسبان کردند!» (محقق) [↑](#footnote-ref-6)
7. رجوع شود به وقعة الطّف، ص 258؛ الإرشاد، ج 2، ص 113. [↑](#footnote-ref-7)
8. رجوع شود به قرب الإسناد، ص 26؛ الأمالی، شیخ صدوق، ص 166؛ اللهوف، ص 143؛ الطرائف، ج 1، ص 166؛ الإرشاد، ج 2، ص 115؛ مقتل الحسین علیه السّلام، خوارزمی، ج 2، ص 45؛ مناقب آل‌أبی‌طالب علیهم السّلام، ج 4، ص 112؛ تذکرة الخواص، ص 228؛ مثیر الأحزان، ص 76؛ المنتخب، طریحی، ص 467؛ معالی السّبطین، ص 786؛ الدمعة السّاکبة، ج 5، ص 48؛ موسوعة کربلاء، بیضون، ج 2، ص 265. [↑](#footnote-ref-8)
9. الأمالی، شیخ صدوق، ص 164؛ تذکرة الخواص، ص 228؛ مثیر الأحزان، ص 76. [↑](#footnote-ref-9)
10. تاریخ الطبری، ج 5، ص 438؛ مثیر الأحزان، ص 77. [↑](#footnote-ref-10)
11. یعنی می‌خواستند به کنیزی بدهند. (محقق) [↑](#footnote-ref-11)
12. الإرشاد، ج 2، ص 121؛ تاریخ الطبری، ج 5، ص 461. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره نساء (4) آیه 34. رساله بدیعه، ص 39:

«مردان بر زنان [به‌واسطۀ برتری‌ای که خداوند یکی را بر دیگری داده است] قیمومیّت دارند.» [↑](#footnote-ref-13)
14. رجوع شود به روح مجرّد، ص 40 ـ 60. [↑](#footnote-ref-14)
15. رجوع شود به روح مجرّد، ص 541 ـ 552. [↑](#footnote-ref-15)
16. خوانندۀ گرامی! به اطلاع می‌رساند که این جلسه، ضمن کتاب شریف «آموزه‌های ولایت، جلد 3، مجلس 4» به زیور طبع آراسته شده است. (محقق) [↑](#footnote-ref-16)